

## مسئله «استیضاح» و نارسائی قانون اساسی

ولسی جرگه افغانستان در اولین اجلاس خود بعد از سپری شدن ایام تعطیلات تابستانی سال جاری بروز شنبه مؤرخ 6 اسد 1386 (28 جولای 2007) بار دیگر موضوع جنجال برانگیز سلب اعتماد داکتر اسپننا وزیر امور خارجه کشور را مطرح ساخت و برادعای قبلی خویش در مورد برکناری موصوف تأکید کرد. رئیس ولسی جرگه گفت که رئیس جمهور در زمینه موافقه کرده و موضوع بزودی اعلام خواهد شد، ولی سخنگوی رئیس جمهور اظهارات رئیس ولسی جرگه را رد کرد و افزود که رئیس جمهور در این مورد اظهار نظر نکرده و بررسی این مسئله نیز در آینده نزدیک در دستور کار شان قرار ندارد. باین نوع اظهارات ضد و نقیض دیده میشود که بحران سیاسی ناشی از اختلاف بین ولسی جرگه و ریاست جمهوری یا به عبارت دیگر بین قوه مقننه و اجرائیه در ارتباط با مسئله سلب اعتماد از وزیر خارجه بار دیگر در حال اشتعال است.

### چگونگی و جریان استیضاح :

جزئیات قضیه به همه معلوم است و ضرورت به شرح و بسط مکرر ندارد، فقط به منظور تداعی خاطر به ذکر کلیات موضوع مختصراً پرداخته میشود: پس از تشکیل جبهه جدید سیاسی بنام «جبهه ملی» بتاریخ 14 حمل 1386 (3 اپریل 2007) به حیث یک قوه مخالف حکومت اختلاف سیاسی بین قوه مقننه و اجرائیه از عمق به سطح درآمد و تذکر رئیس جمهور کرزی مبنی بر اینکه در پشت این اقدام احتمالاً دست بعضی سفارتخانه ها قرار خواهد داشت، اشاره غیر مستقیم به سوی ایران بود. اخراج اجباری یک تعداد زیاد مهاجرین افغان از ایران بطور غیرمترقب و توأم با شدت عمل حرکتی بود که حکومت افغانستان را در برابر یک مشکل حاد و جدی قرار داد. حکومت بطور عموم و وزارت عودت مهاجرین بخصوص نتوانست به این موضوع رسیدگی لازم نماید و سروصدهای زیاد از هر طرف بلند شد، تا آنکه ولسی جرگه دو وزیر کابینه - هریک محمد اکبر وزیر عودت مهاجرین و داکتر اسپننا وزیر خارجه را بتاریخ 19 ثوربه مجلس احضار کرد که در عاقبت، روز بعد منجر به استیضاح شد و موضوع سلب اعتماد از وزرای مذکور مطرح گردید. از آنجائیکه برای سلب اعتماد یک وزیر حداقل 125 رأی مخالف لازم بود، سلب اعتماد از وزیر عودت مهاجرین با دریافت 136 رأی مخالف در همان روز قطعی گردید، ولی موضوع سلب اعتماد داکتر اسپننا با داشتن 124 رأی مخالف، 67 رأی موافق و یک رأی «مشکوک» جنجال برانگیز شد، زیرا عده ای از وکلا رأی مشکوک را «باطل» حساب میکردند و برخی دیگر به استناد از رویه قبلی خویش آنرا رأی مخالف می شمردند. بناً موضوع برای غور مزید به اجلاس دو روز بعد موکول شد. بروز 22 ثور در اثر رأی گیری بار دوم تعداد آرای مخالف به داکتر اسپننا به 141 رسید که در نتیجه موصوف نیز مواجه به سلب اعتماد گردید. رئیس جمهور کرزی موضوع سلب اعتماد وزیر عودت مهاجرین را تأیید کرد و در مورد داکتر اسپننا با ارائه دو سؤال آنرا جهت غور به ستره محکمه ارجاع کرد: یکی اینکه آیا ساحه کار وزیر خارجه شامل استیضاح میگردد و دیگر اینکه رأی گیری بار دوم قانونی بوده است یا نه؟ در عین زمان رئیس جمهور کرزی اعلام کرد که تا روشن شدن قضیه، باید داکتر اسپننا به وظیفه خود ادامه دهد. اصرار ولسی جرگه بر فیصله شان مبنی بر سلب اعتماد از وزیر خارجه و انتقاد بر ارجاع موضوع به ستره محکمه، کشیدگی بین دو قوه دولت را شدت بخشید.

بتاریخ 14 جوزا ستره محکمه افغانستان فیصله خود را مبنی برابقا و ادامه کار داکتر اسپننا به حیث وزیر خارجه صادر کرد و اما تعدادی از نمایندگان ولسی جرگه بر ارجاع قضیه به ستره محکمه اعتراض داشتند و آنرا فراتر از صلاحیت های قانونی رئیس جمهور دانسته و بر سلب اعتماد از وزیر خارجه اصرار میکردند. مباحثات بین دو گروه موافق و مخالف در ولسی جرگه در حالی دوام داشت که ولسی جرگه قانوناً در مرحله آغاز تعطیلات تابستانی قرار داشت. لذا مباحثه ناگزیر به اجلاس بعد از تعطیلات موکول شد که اینک موضوع با شروع مجدد کار ولسی جرگه بعد از تعطیلات بار دیگر مطرح و ادامه این بحران در حال اوج گیری است.

### تصمیم دشوار :

اگرچه موقف رئیس جمهور در برابر اصرار ولسی جرگه در مورد برکناری داکتر اسپینتا تاکنون معلوم نیست، ولی برخورد با موضوع دیر یا زود از دو حال خالی نخواهد بود: یکی اینکه رئیس جمهور به تاسی

از نظر ستره محکمه در مورد ادامه کار وزیر خارجه ایستادگی میکند و دیگر اینکه وی به نحوی تسلیم نظر ولسی جرگه شده و داکتر اسپینتا را از وظیفه رسماً سبکدوش می سازد (ولو که موصوف مثل سائر سلب اعتماد شدگان به حیث سرپرست ایفای وظیفه کند). در هر دو حالت بحران سیاسی مغلق تر میشود، زیرا در حالت اول مسلماً رئیس جمهور در برابر ولسی جرگه قرار میگیرد و موجب بروز کشیدگی های مزید بین دوقوه دولت میگردد و اینکار به پیشبرد امور صدمه میرساند و در حالت دوم یعنی تسلیم شدن کرسی به فشار ولسی جرگه، موقف حساس ستره محکمه را زیر سؤال می برد و اینکار به حیثیت ستره محکمه شدیداً لطمه وارد میکند.

در باره علل و انگیزه های عیان و نهان استیضاح از وزیر خارجه داکتر اسپینتا مطالب زیاد اعم از انگیزه های داخلی و خارجی به نشر رسیده است که هر یک برای خود قابل توجیه و دقت است. بسیاری به این نظر اند که این موضوع بیشتر از آنکه یک قضیه حقوقی و قانونی باشد، یک وجه سیاسی دارد که بازیگران صحنه سیاست در کشور به منظور نشان دادن قدرت و به اصطلاح «ضرب شصت» خویش بطرف مقابل و کسب امتیاز از همچو حالات نفع سیاسی می برند. با تأیید این نظر باید اذعان داشت که مشکل اساسی مقدمتر از هر عامل دیگر در کوتاهی متن قانون اساسی قرار دارد که موضوع استیضاح را بصورت بسیار سطحی و بدون توجه به عواقب آن ذکر نموده و زمینه آنرا فراهم ساخته است تا با استفاده از نارسائی متن قانون بازیگران سیاسی طالب قدرت عند الاقتضا از آن بهره برداری نمایند.

در این حال فقدان یک مرجع باصلاحیت در تفسیر قانون اساسی نه تنها موجب بروز مشکل جاری گردیده است، بلکه امکان بروز مشکلات بیشتر از همچو نارسائی ها را در آینده نیز بار خواهد آورد. موضوع استیضاح اگر دقیقاً تعریف و تفسیر نشود و حدود و امکانات آن تثبیت و مشخص نگردد، دیر یا زود نظیر همچو حالت به وقوع خواهد پیوست و قوای ثلاثه دولت را دچار برخورد و اضطراب خواهد ساخت. اگر استیضاح به همین سهولت امکان پذیر گردد و فقط با بلند کردن کارتهای سرخ و سبز سرنوشت وزرای حکومت تعیین شود، آنوقت حکومت از دو ناحیه دچار بحران داخلی خواهد شد: یکی اینکه وزرا هر یک از ترس استیضاح حاضر به سازش با وکلای ولسی جرگه بطور خصوصی خواهند شد و به معامله گری خواهند پرداخت و دیگر اینکه وکلا با داشتن همچو صلاحیت مبنی بر عزل و نصب وزرا، دست به استفاده های غیر مجاز خواهند زد که در نتیجه پایه های سست اداره دولت بیشتر لرزان خواهد شد و در قبال آن دامنه ارتش، سؤ استفاده و انواع فساد اداری بیش از پیش وسعت پیدا خواهد کرد.

### **بازرسی و استیضاح از وزرا در قوانین اساسی گذشته:**

برای روشن شدن باریکی های موضوع لازم است تا نگاهی به قوانین اساسی گذشته در این زمینه انداخت:

**1 - قانون اساسی 1303:** اولین قانون اساسی افغانستان در ماده 33 تصریح میکند: «محاکمه وزرا در صورت سؤ اداره، در دیوان عالی مطابق قوانین خاص مربوطه صورت خواهد گرفت. محاکمه اعمال ناجائز شان در امور خارج از وظایف در محاکم عادی مثل سائرین صورت خواهد گرفت» و در ماده 34 علاوه میدارد: «وزیری که در دیوان متهم باشد، تا فیصله نهائی از وظیفه برکنار خواهد شد».

**2 - قانون اساسی 1309:** این قانون اساسی که متعاقب تأسیس شورای ملی نافذ شد، با آنکه صلاحیت شورای ملی را در حدود احکام دین مبین اسلام و نیز عدم مخالفت با «سیاست مملکت» محدود ساخت (ماده 65: «موادی که در مجلس شورای ملی تصویب میشود، باید با احکام دین مبین اسلام و سیاست مملکت مخالفت نداشته باشد»)، ولی در ماده 76 تصریح میکند که: «هریک وزرا در سیاست عمومی دولت مشترکاً و در امور مؤلفه وزارت متعلقه خود مخصوصاً به نزد شورای ملی مسؤول اند، بناً علیه ذات شاهانه غیرمسؤل میباشند». همچنان ماده 79 و ماده 80 عین محتوای مواد 33 و 34 قانون اساسی 1303 را به عبارت دیگر بیان میکنند. از انجائیکه در طول 34 سال مدت انفاذ این قانون اساسی همیشه سیاست مملکت در دست شخصیت های مقتدر، آنها در رأس حکومت قرار داشت و نیز شورا تابع دساتیر حکومت بود، بناً شورای ملی هیچگاه نمیتوانست عملاً و قانوناً با حکومت و اعضای آن به مخالفت بپردازد.

**3 - قانون اساسی 1343:** برای اولین بار موضوع «استجواب» و «استیضاح» در این قانون اساسی درج گردید و آنها به تاسی از ماده 65 آن به این عبارت که: «حکومت نزد ولسی جرگه مسؤول میباشد». بناً به اساس همین ماده و ماده 66 که حکم میکند: «اعضای ولسی جرگه میتوانند از حکومت استیضاح نمایند. مباحثه در مورد توضیحی که از طرف حکومت داده میشود، به تصمیم جرگه منوط میباشد» و نیز در ماده 67 موضوع استجواب مطرح گردید که: «اعضای شورا میتوانند از صدراعظم یا وزرا در موضوعات معین سؤال نمایند. اشخاصی که از آنها سؤال بعمل می آید، مکلفند جواب شفوی یا تحریری بدهند. این جواب مورد

مباحثه قرار نمیگیرد». همچنان ماده 68 می افزاید که: «ولسی جرگه صلاحیت دارد، به پیشنهاد یک ثلث از اعضای خود جهت تحقیق و مطالعه اعمال حکومت و اجراء اداره، انجمن تعیین نماید. ترکیب و طرز العمل

انجمن در اصول وظایف داخلی تثبیت می گردد». ماده 89 قانون اساسی در باره کسب رأی اعتماد حکومت از ولسی جرگه تصریح میکند که: «حکومت توسط شخصی که از طرف پادشاه بحیث صدراعظم مؤظف شده، تشکیل میگردد. اعضا و خط مشی حکومت توسط صدراعظم به ولسی جرگه معرفی میشود و جرگه پس از مباحثه راجع به اعتماد بر حکومت تصمیم میگیرد و در صورت صدور رأی اعتماد فرمان پادشاهی راجع به تعیین رئیس و اعضای حکومت دائر میگردد. سپس صدراعظم خط مشی حکومت را به مشرانو جرگه معرفی مینماید». حالت سلب اعتماد ولسی جرگه از حکومت در ماده 91 - پراگراف 2 ذکر رفته است، بدون آنکه دلایل آنرا ذکر نماید، ولی ماده 92 به طرز العمل رأی سلب اعتماد پرداخته و چنین حکم میکند: «رأی سلب اعتماد از حکومت باید صریح و مستقیم باشد. این رأی در مورد حکومتی که در خلال دو دوره تقنین اول به تعقیب نفاذ این قانون اساسی بوجود می آید به اکثریت دو ثلث آراء و در مورد حکومت های مابعد به اکثریت آرای اعضای ولسی جرگه صادر میگردد». (باید خاطر نشان ساخت که حالت اتهام به جرم خیانت ملی طی ماده 93 طرز العمل خاص را ارائه میدارد). ماده 96 می افزاید که: «صدراعظم و وزرا از سیاست عمومی حکومت مشترکاً و از وظایف مشخصه خود منفرداً نزد ولسی جرگه مسؤلیت دارند. صدراعظم و وزرا از آن اعمال حکومت که درباره آن برطبق احکام این قانون اساسی فرمان پادشاهی را حاصل میکنند، نیز مسؤل میباشند». البته هدف اصلی این ماده که عادلانه به نظر نمی آید، محض به منظور تأکید بر «غیر مسؤل بودن پادشاه» گنجانیده شده بود.

**4 - قانون اساسی 1355:** این قانون اساسی که در زمان جمهوری محمد داؤد خان تدوین و تصویب گردید، نظام جمهوری را جانشین نظام شاهی ساخت و سیستم «یک حزبی» را برای بار اول در کشور مطرح کرد و همچنان سیستم «یک اطاقه» را در بالغای مشرانو جرگه و تعدیل نام ولسی جرگه به «ملی جرگه» (با ماهیت اینکه اعضای آن به شمول پنجاه فیصد «دهقانان و کارگران»...) از جانب حزب پیشنهاد و از طریق انتخابات آزاد، عمومی، سری و مستقیم مطابق به احکام قانون برای مدت چهار سال از طرف مردم انتخاب میشوند - ماده 49) اعلام نمود، بدون آنکه رئیس جمهور را در برابر کدام مرجع مسؤل بداند. ماده 55 این قانون اساسی در مورد استیضاح تصریح میکند که: «حکومت میتواند در جلسات ملی جرگه اشتراک ورزد. جرگه میتواند حضور اعضای حکومت را در جلسه مطالبه و از آنها استیضاح نماید...». همچنان ماده 94 حکم میکند که: «معاون یا معاونین رئیس جمهور و وزرا در برابر رئیس جمهور، شورای مرکزی حزب و ملی جرگه در قسمت اجراء خود مسؤل میباشند». به اساس ماده 95: «اتهام جرم علیه معاون یا معاونین رئیس جمهور و یا هریک از وزرا از طرف یک ثلث اعضای ملی جرگه تقاضا شده میتواند. این تقاضا صرف به اکثریت دوثلث آرای اعضای ملی جرگه تصویب میشود. متهم پس از تصویب از وظیفه منفصل میشود. محاکمه متهم در محضر محکمه خاص دائر میشود. ترکیب محکمه و طرز العمل محاکمه آن و همچنان مجازات طور جداگانه توسط قانون خاص تنظیم میگردد». در این قانون اساسی باز هم اینکه تحت کدام شرایط و علل وا نگیزه ها ملی جرگه از حکومت استیضاح بعمل می آورد، قطعاً ذکر نگردیده و مثل قوانین اساسی قبلی باز هم موضوع در تاریکی قرار دارد.

باملاحظه مطالب فوق دیده میشود که با وجود مواد متعدد در مورد بازپرسی، استیضاح و سلب اعتماد از وزرا در قوانین اساسی گذشته، عملاً هیچگاه حکومت های سابقه در مجموع و یا وزرا بطور منفرد یا گروهی مواجه به حالات مذکور نگردیده اند و احکام بالای شان تطبیق نشده است.

### **بازپرسی و استیضاح در قانون اساسی جدید:**

در قانون اساسی جدید افغانستان - مصوبه 1382 (2004) نظام سیاسی کشور بر مبنای سیستم «ریاستی» استوار است یعنی رئیس جمهور در رأس قوای ثلاثه قرار دارد و در عین زمان ریاست قوای اجرائیه (حکومت) را نیز عهده دار میباشد. شورای ملی افغانستان از دو مجلس تشکیل شده است: یکی ولسی جرگه و دیگر مشرانو جرگه که هر دو دارای وظایف مشترک و نیز وظایف اختصاصی میباشند. به اساس ماده 69 قانون اساسی: «رئیس جمهور در برابر ملت و ولسی جرگه مطابق به احکام این ماده مسؤل میباشد...». البته اتهام وارده علیه رئیس جمهور و همچنان معاونین و هریک از وزرا مبنی بر ارتکاب جرایم ضد بشری، خیانت ملی یا جنایت طی ماده فوق و مواد بعدی (بخصوص ماده 78 و ماده 89) با رعایت طرز العمل خاص توضیح شده است. در مورد استیضاح و استجواب باید گفت که استجواب از صلاحیت هر دو مجلس میباشد، چنانچه در ماده 93 تصریح گردیده که: «هریک از کمیونهای هر دو مجلس شورای ملی میتواند از هریک از وزرا در موضوعات معین سؤال نماید. شخصیکه از او سؤال بعمل آمده، میتواند جواب شفاهی یا تحریری بدهد». اما استیضاح از هریک وزیر برطبق ماده 91 این قانون اساسی یکی از صلاحیتهای اختصاصی

ولسی جرگه است، مطابق به حکم ماده 92 به این ترتیب صورت میگیرد: «ولسی جرگه به پیشنهاد بیست و یک عضو می‌تواند از هر یک از وزرا استیضاح به عمل آورد. هرگاه توضیح ارائه شده قناعت بخش

نباشد، ولسی جرگه موضوع رأی عدم اعتماد را بررسی میکند. رأی عدم اعتماد از وزیر باید صریح، مستقیم و براساس دلایل موجه باشد. این رأی به اکثریت آرای کل اعضای ولسی جرگه صادر می‌گردد.»  
مشکل عمده در این قانون اساسی و نیز در قوانین اساسی گذشته آنست که باوجود طرح موضوع «استیضاح» کوشش بعمل نیامده تا آنرا دقیقاً تعریف و تفسیر نمایند. تحت شرایط موجود که اوضاع با دوره های قبل تفاوت بسیار دارد و شورای ملی بخصوص ولسی جرگه تحت نفوذ گروپهای سیاسی مشخص عمل میکند و در برابر حکومت به قدرت نمائی می پردازد، نارسائی در متن ماده 92 و فقدان تفسیر لازم، طوریکه در آغاز تذکر رفت، موجب بروز یک بحران عمیق سیاسی در کشور گردیده است. هرگاه ماده مذکور صراحت میداشت و یا توسط یک مرجع ذیصلاح قبلاً تفسیر میگردید، آنوقت از احتمال بروز این بحران جلوگیری میشد و جناح مخالف حکومت در ولسی جرگه نیز نمیتوانست از آن بهره برداری سیاسی به نفع خود کند.  
مشکل اساسی ماده 92 در دو نکته ذیل مشخص می‌گردد: یکی «هرگاه توضیح ارائه شده قناعت بخش نباشد، ولسی جرگه موضوع رأی عدم اعتماد را بررسی میکند» و دیگر «رأی عدم اعتماد از وزیر باید صریح، مستقیم و براساس دلایل موجه باشد». در اینجا چگونگی «قناعت بخش بودن توضیحات ارائه شده» مسئله جدی است که باید بر اساس معیار های آفاقی و مشخص استوار باشد، نه بر مبنای علایق و معیارهای شخصی و انفسی. حساسیت این موضوع را میتوان با ذکر یک مثال ساده چنین توضیح کرد: اگر برای یک شاگرد مکتب در امتحان به ملاحظه ارائه جوابهای او در مقابل پرسش های هیئت امتحانه نمبر کامیابی و یا ناکامی بین صفر تا ده داده میشود، این قضاوت باید بر مبنای کمیت و کیفیت همان پروگرام درسی و محدود به موادی باشد که معلم برای شاگردان آن صنف در طول همان دوره درسی داده است. هرگاه این معیار در نظر گرفته نشود و هیئت امتحانه به ملاحظه برداشتها و دانستی های خود به شاگرد نمبر کم و یا زیاد از استحقاق معیاری او بدهد، درآنصورت عدالت برقرار نمیشود و فضای اعتماد بین شاگرد و معلم برهم میخورد. با ذکر این مثال کوچک به این نکته می رسیم که باید یک تعداد معیارهای مشخص برای ارزیابی آفاقی کار یک وزیر وجود داشته باشد که اجرات وزیر مذکور بر مبنای آن بررسی گردد. فقدان این معیار ها موضوع قضاوت را انفسی و بنا غیر عادلانه خواهد ساخت و این خطر را به وجود خواهد آورد که در هر لحظه روی حب و بغض های شخصی و کنار آمدن یک گروپ باهم بر علیه حکومت یا یک شخص اقدام غیرمنصفانه صورت گیرد. آیا فقط بلند کردن کارتهای سرخ و یا سبز را میتوان نشانه یک تصمیم منصفانه و آفاقی دانست که سرنوشت یک وزیر را که یقیناً یک شخصیت مهم کشور است، به بازی گرفت؟ آیا نتیجه اینکار بطور کل یک نوع ترور شخصیت را در جامعه، آنهم در جامعه ای مواجه با قحط الرجال بار نمی آورد؟ ذکر این مطلب تنها متوجه یک فرد مشخص مثلاً داکتر اسپینتا نیست، بلکه موضوع بطور کل مطرح است که بدینوسیله توجه مقامات عالیه کشور و نیز اعضای محترم ولسی جرگه را در همچو مرحله حساس کشور جداً جلب میکنم.  
نکته مهم دیگر به این ارتباط همانا شفافیت رأی عدم اعتماد به وزیر است که باید «صریح، مستقیم و براساس دلایل موجه باشد». من در فیصله یا مصوبه سلب اعتماد از دو وزیر فوق الذکر جز ارائه ارقام آرای مخالف و موافق هیچ دلیلی را ندیدم که ثبت اوراق شده و بطور «موجه» دال بر سلب اعتماد از آنها بوده باشد. در اینجا موضوع بسیار مهم ارائه دلایلی است که باید بر شمرده شوند و ضمیمه فیصله سلب اعتماد درج اوراق رسمی گردند و به اطلاع همه رسانیده شوند تا مردم از حقایق آگاهی یابند و نیز کسانی دیگر در همچو مقام ها متوجه اجرات خود گردند. هرگاه چنین نشود، از یکطرف قضایا در تاریکی قرار میگیرند و از طرف دیگر بساط معامله گریهای پنهان بین اعضای ولسی جرگه و اعضای کابینه هموار میشود و کار مملکت زیر پرده های سیاه سازش، فساد و ارتشاً فرو میرود.

مشکل دیگر مسئله درک و تشخیص دلایل استیضاح است که متأسفانه یک عده از وکلای محترم ولسی جرگه بدون توجه به مکلفیت های قانونی شان، عجولانه تحت تأثیر احساسات شخصی و یا گروپی قرار گرفته رأی موافق یا مخالف را ابراز میدارند. همچنان بعید از امکان نیست که بعضی وکلای محترم فهم و دقت کافی ندارند تا به عمق و محتوای جوابهای ارائه شده توسط وزیر مربوطه پی برند و بناً گاهی به طرح سؤالیهای می پردازند که بااصل موضوع استیضاح ارتباط ندارند و اذهان وکلای را بیش از پیش مغشوش می سازند. متأسفانه دیده شده که بعضی وکلای محترم از حدود صلاحیت های قانونی یک وکیل یا فراتر گذاشته و فکر میکنند که به حیث وکیل هر آنچه بخواهند، انجام داده میتوانند. اینجاست که استیضاح بیک اقتضاح تبدیل میشود و اینجاست که ضرورت مبرم برای ایجاد یک مرجع ذیصلاح برای تفسیر قانون اساسی احساس میشود تا معضلات ناشی از عدم وضوح بعضی از مواد قانون اساسی را به استناد روحیه قانون تفسیر و توضیح نموده از این نوع مشکلات که به یقین در آینده در موارد مختلف سر راه حکومت و شورا قرار خواهد گرفت،

جلوگیری کند. در قانون اساسی موجود کلمات کلی زیادی دیده میشوند که لزوم تفسیر دقیق را مینمایند. اینکه در ماده 157 قانون اساسی تشکیل یک کمیسیون برای نظارت بر اجرای قانون اساسی پیشبینی گردیده است و

ولسی جرگه این کمیسیون را برای تفسیر قانون اساسی نیز ذیصلاح میدانند، به نظر من یک اشتباه و نیز عدول از قانون اساسی است. تقاضای من از مجموع قوای سه گانه دولت آنست تا به تفاهم و همکاری باهم در تشکیل همچو نهاد ذیصلاح و آگاه برای تفسیر قانون اساسی هرچه زودتر اقدام نمایند.

### **پیشنهاد برای تعدیل قانون اساسی در مورد استیضاح :**

بآنکه استیضاح از نظر لغوی عملیه توضیح کردن و یا روشن ساختن یک موضوع را معنی میدهد، ولی وقتی به معنی حقوقی آن در قانون اساسی افغانستان نظر انداخته شود، مفهوم آن بسیار فراتر از معنی لغوی آن می‌رود. در قانون اساسی جدید استیضاح عبارت از ارائه توضیحات یک وزیر در برابر سؤالات اعضای ولسی جرگه در ارتباط با امور رسمی مربوطه است که هرگاه این جوابها به نظراعضای آن جرگه قناعت بخش نباشد، ولسی جرگه میتواند از وزیر موصوف با اکثریت آرای کل اعضا سلب اعتماد نماید. به این اساس استیضاح در مرحله اول شامل احضار وزیر و سؤال و جواب از وی است و در مرحله دوم در صورت عدم قناعت به جوابها، موضوع رأی عدم اعتماد با اکثریت آرا مطرح میگردد. اینکار در مرحله اول عیناً شباهت به تحقیقات مقدماتی قضیه نسبتی یک متهم را به وسیله پولیس و بعداً سارنوالی دارد و در مرحله دوم ولسی جرگه نقش قاضی را بعهده میگیرد و در زمینه به اصدار حکم میپردازد. اگر به نظر دقت دیده شود در اینجا ولسی جرگه وظیفه سه اورگان یعنی پولیس، سارنوال و قاضی را انجام میدهد، آنهم به عجله تمام. این شیوه در هیچ جا قرین عدالت و انصاف نیست، مخصوصاً اینکه مشرانو جرگه به حیث یک رکن دیگر شورای ملی در همچو موضوع مهم فقط نقش تماشا بین را دارد.

اینکه عملیه استیضاح و اجرای آن چگونه باشد تا عدالت را برقرار سازد، مثال اضلاع متحده امریکا را می‌آورم که مثل افغانستان دارای یک نظام ریاستی است: قانون اساسی امریکا (ماده دوم - فقره 4) تحت عنوان امپچمنت (Impeachment) که من آنرا به معنی واقعی و عملی کلمه «استیضاح» ترجمه میکنم، طرز العملی دارد با این شرح: در قانون اساسی امریکا استیضاح (امپچمنت) یک صلاحیت قانونی است که به قوای مقتنه اجازه میدهد تا اتهامات رسمی علیه مأمورین ملکی حکومت را در رابطه با اجراءات شان در وظایف محوله وارد نماید و طرز اجرای آن به شکل اقامه دعوا در محاکم عادی در حضور قاضی و هیئت منصفه (Jury) صورت میگیرد. بطور عموم مجلس نمایندگان (ولسی جرگه امریکا) از مأمور مربوطه استیضاح (یعنی طلب توضیح) میکند، ولی مجلس سنا (مشرانو جرگه امریکا) در زمینه اتخاذ تصمیم مینماید. طرز العمل استیضاح «امپچمنت» در مجلس نمایندگان به این ترتیب است: عملیه استیضاح به اساس درخواست یک عضو مجلس، یا ارائه یک لست اتهامات (تحت سوگند)، یا یک مصوبه کمیسیون مربوطه، یا یک اداره قضائی یا نظریه یک سارنوال اختصاصی با تذکر زمینه‌ها و دلایل استیضاح به مجلس نمایندگان غرض غورپیش میگردد. مجلس آنرا بیک کمیسیون داخلی - معمولاً کمیسیون قضائی رویت میدهد. کمیسیون مذکور با اکثریت آرا تصمیم میگیرد که آیا زمینه‌های لازم برای استیضاح وجود دارد یا نه؟ هرگاه کمیسیون موضوع را قابل استیضاح بداند، در آنصورت هر یک اتهامات وارده را جداگانه درج «مواد قابل استیضاح» می‌نماید. مصوبه استیضاح بعد از تأیید اکثریت آرای کمیسیون به مجلس عمومی گسیل میشود. مجلس عمومی میتواند بطور کل و یا در هر یک از اجزای مصوبه (هر یک اتهامات وارده) بطور جداگانه بحث نماید. یک اکثریت ساده اعضای حاضر برای تأیید مصوبه (اعم بطور کل یا بطور منفرد) ضرورت است تا استیضاح به تصویب برسد. هرگاه مصوبه تصویب شود، مجلس هیئتی را تعیین میکند تا تصویب را جهت اقدامات بعدی به سنا ببرد و آنرا رسماً به سنا تسلیم داده و جریان را تشریح کند.

با اینکار وظیفه مجلس نمایندگان به پایان میرسد. قدم بعدی در سنا گذاشته میشود یعنی موضوع به حیث یک دعوی حقوقی در آنجا مطرح میگردد که هر دو طرف یعنی متهم و سنا میتوانند طلب شهود نمایند و یا پرسش و تحقیقات متقابل را انجام دهند. اعضای سنا هر یک میتوانند به حیث یک سارنوال (مدعی العموم) عمل کنند و از شخص متهم سؤال نمایند که هر یک باید صادقانه و تحت سوگند این وظیفه را انجام دهند. مجلس استماعیه و مباحثه ایجاب یک اکثریت ساده اعضای حاضر سنا را میکند. بعد از ختم جلسه یا جلسات استماعیه، سنا با اعضای خود به مذاکره می‌پردازد. تثبیت جرم با اکثریت دو بر سه حصه صورت میگیرد. سنا میتواند تنها با برکنار کردن مأمور از وظیفه تصمیم بگیرد یا حق ادامه مأموریت او را در سائر وظایف و یا هردو را سلب نماید که در اینصورت مأمور مجرم فوراً از وظیفه برکنار میگردد. هرگاه جرم ایجاب بررسی را در محاکم جنائی کند، موضوع به محکمه جنائی رویت داده میشود. رئیس جمهور در این حالت نباید از حق خود مینی بر عفو و یا تخفیف مجازات مثل مجرمین عادی استفاده نماید. از شروع سالهای 1980 در سنای امریکا کمیته خاص برای استیضاح تشکیل گردیده که جریان شهادت شاهدان و سؤال و جوابهای متقابل را دقیقاً بررسی

---

میکند و راپور خود را متعاقباً در اختیار سنا قرار میدهد. هریک از سناتورها به این راپور و معلومات دسترسی دارند و میتوانند آنرا به دقت مطالعه و به تاسی از آن در زمینه برأت و یا مجرمیت متهم رأی دهند.

همچنان معمول است که قبل از این اجراءات بعضی از نمایندگان میتوانند با رئیس جمهور امریکا بطور خصوصی موضوع را مطرح و در صورت لزوم از وی تقاضا نمایند که مأمور متهم را به نحوی مجبور به استعفای اختیاری سازد تا از جارو جنجالهای سیاسی قضیه قبلاً جلوگیری بعمل آید. به نظر من هرگاه موقع تعدیل قانون اساسی در افغانستان فرا رسد، بهتر است با استفاده از طرزالعمل فوق عملیه استیضاح و رزای کشور را نیز داخل ضوابطی سازند که بتواند عدالت و انصاف را به وجه بهتر تأمین کند و زمینه بهره برداریهای شخصی و گروپی را از بین ببرد. به امید هرچه زودتر آنروز. (پایان)